





آرامش: آرام بودن، آسودگی
آسیاب: دستگاهی برای خرد کردن و آرد کردن
گندم، جو و دانه‌های دیگر
آشتی کنند: با هم دوست شوند، دشمنی و بدی را رها کنند.
آفرین: درود
آماده: حاضر، مهیا
آموخت: یاد داد، یاد گرفت
آموختن: یاد دادن، یاد گرفتن
آواز: صدا، بانگ، نغمه، سرود، آهنگ
آویخت: آویزان کرد، آویزان شد.
آیت: نشانه، علامت، دلیل
ابداع: نوآوری، چیزی را از نو پدید آوردن، ایجاد کردن
ابوالعجایب: پدر شگفتی‌ها
اتفاق: رویداد، پیشامد، حادثه
اثاث: وسایل، ابزار
اثر: نشان، علامت
اجتماع: گروه، گرد هم آمدن، جمعی از دسته‌های انسانی
اجل: پایان زندگی، زمان مرگ
احسنت: آفرین
اختراع: پدید آوردن، درست کردن، ایجاد کردن

اراده: خواست، میل، تصمیم
ارباب: مالک، شخص بزرگ، کسی که در زمان قدیم قدرت، زمین و سرمایه‌ای داشت.
ارغوانی: رنگ قرمز مایل به بنفش
ارمغان: هدیه، سوغات
از پس: از پشت
اساس: پایه، بنیان
استعداد: آمادگی، توانایی
استقبال: به پیشواز کسی رفتن، پیشواز
استوار: پایدار، پا برجا، محکم
اسرار: جمعِ سر، رازها
اشتیاق: علاقه‌مندی، میل زیاد، شوق فراوان
اشکال: عیب، نقص، کمبود
اطفال: کودکان، خردسالان، جمعِ طفل
اعتراض کرد: ایراد گرفت
اعتقاد: باور، ایمان، عقیده
افزوده: اضافه شده
افکند: انداخت، پرت کرد
اقامت گزیدم: در جایی ساکن شدم، ماندم
انبوه: بسیار، زیاد، فراوان
انتظار: چشم به راه بودن، امید داشتن
اندر: در
اندک اندک: کم کم، آهسته آهسته
اندوخت: جمع کرد، گرد آوری کرد

پس انداز کرد

اندوه: ناراحتی، غم، غصه

اندوهگین: غمگین، غصه‌دار، سوگوار

اوایل: جمع اوّل، ابتدا

ایجاد کردن: پدید آوردن، به وجود آوردن،

ساختن



باختر: مغرب، مقابل خاور (مشرق)

باز: دوباره، از نو

بازرگان: تاجر

بازگو کردن: سخنی را دوباره گفتن، بیان کردن

بازیگوش: کسی که بیشتر به فکر بازی و تفریح است.

بالآخره: سرانجام، عاقبت

بام: بالای ساختمان، پشت بام

بامداد: صبح زود، اوّل صبح

برافراشته: بالا برده، بالا گرفته شده

بُرّان: دارای خاصیت یا توانایی بریدن، بُرنده، تیز

بُرُبود: رُبود، برد، دزدید

برخاست: بلند شد

بُردباری: شکیبایی، صبر

برق: صاعقه، درخشش نور

برکه: گودی کوچک و کم‌عمقی از زمین که در

آن، آب جمع شده باشد.

برگرفت: برداشت، گرفت

برگزیده شدن: انتخاب شدن

بُرنا: جوان

بَس: بسیار، خیلی، فراوان

بِسپار: واگذار کن، بده

بشتافت: شتابان رفت، تند رفت

بَشَر: آدم، انسان

بکوشند: کوشش کنند، تلاش کنند

بگشود: باز کرد، گشود

بند: طناب، ریسمان

بنده‌پروری: رفتار دوستانه داشتن، مهربانی و

لطف کردن

بُود: باشد، هست

به سر بُرده‌اند: گذرانده‌اند

به شدّت: زیاده از حد، بسیار زیاد، فراوان

بهره رساندن: فایده داشتن، مفید بودن، سود

رساندن

بی وقفه: بی درنگ، بدون توقف، پشت سر هم

بیابند: پیدا کنند

بیاموزم: یاد بگیرم، فراگیرم

بی تاب: بی قرار، ناآرام

بی درنگ: فوری، بدون تأخیر، فوراً

بیشه: جنگل کوچک، جنگل

پیشین: گذشته، قبلی، مربوط به گذشته

پیغام: پیام

پیمودن: طی کردن، پشت سر گذاشتن



تاب نیاوردند: تحمل نکردند، طاقت نیاوردند

تاخت: حمله کرد، هجوم آورد

تازان: با سرعت، پُر شتاب

تألیف: گردآوری، نوشتن کتاب یا جزوه

تپش: تپیدن، جنبش، حرکت

تپید: جنبید، حرکت کرد، بی‌قرار شد

تجارت: بازرگانی کردن، داد و ستد، معامله

تحسین آمیز: آمیخته به ستایش و آفرین گفتن، همراه با تعریف و تمجید

تحقیر: خوار کردن، کوچک شمردن

تحقیق: پژوهش، پرس و جو

تحمل: صبر، شکیبایی

ترانه: قطعه‌ی کوتاه خواندنی همراه با سازهای موسیقی

ترجیح دادن: برگزیدن، کسی یا چیزی را بر دیگران برتری دادن

ترک بگویند: رها کنند، ترک کنند

تسخیرناپذیری: مکان یا چیزی که به آسانی نتوان آن را به دست آورد، مکان یا چیزی که دسترسی به

بی‌صبرانه: زود، بایی‌طاقتی، با اشتیاق بسیار، ناآرام

بیندیشد: فکر کند



پاسبانی: نگهبانی، پاسداری، مراقبت

پایداری: ایستادگی، مقاومت

پذیرفت: قبول کرد، به عهده گرفت

پُرفریب: سخت‌مکار، بسیار حيله‌گر، نیرنگ‌باز

پَران: در حال پریدن، در حال پرواز

پُر توان: پرنیرو، توانا، پر قدرت

پُرشور: پر حرارت، با هیجان

پُرمهر: دوست داشتنی، گرم و دلنشین

پرهیز کردن: دوری کردن، خودداری کردن از انجام کاری

پشتکار: تلاش برای انجام کاری، با علاقه کاری را پیگیری کردن

پند: اندرز، نصیحت

پوشش: لباس

پولادین: ساخته شده از فولاد، بسیار محکم، نیرومند

پهلوان: دلیر، شجاع، نیرومند

پهن: گسترده، مسطح، پهناور

پهنه: میدان، سطح

پی‌در پی: پشت سر هم، پیوسته

پیشنهاد: نظر، رأی، طرح

آن دشوار است.

تصمیم گرفتن: قصد نمودن، اراده کردن

تعلق داشتن: وابستگی داشتن، مال کسی بودن

تقصیر: کوتاهی در انجام وظیفه

تلف کردن: نابود کردن، تباه کردن

التماس کنان: اصرار کنان، درخواست کنان

تَنَاور: تنومند، درشت پیکر، دارای ساقه‌ی بزرگ و قوی

تُنْدَر: بانگ رعد، صدایی که هنگام رعد و برق

از آسمان به گوش می‌رسد.

توان: نیرو، زور، قدرت

توران: نژادی ایرانی در منطقه‌ی آسیای میانه

توفیق: موفقیت، کامیابی

تُهی: خالی، پوچ

تیره: تاریک، سیاه

تیزبال: سریع، تیز پرواز

تیغ: هر چیز که مانند تیغ باشد، لبه‌ی برنده‌ی

شمشیر، چاقو و غیره



ثنا: ستایش، ستودن



جامه: لباس

جاودانی: ابدی، همیشگی، دائمی

جاهل: نادان، بی‌خبر

جدیت: تلاش و کوشش بسیار در انجام کاری

جست: جهید، پَريد

جلادادن: شفاف و پاکیزه کردن، صاف و بَرّاق کردن

جلیل: باشکوه، بلند مرتبه، بزرگ

جنبش: حرکت، تکان

جنب و جوش: تلاش و فعالیت بسیار، هیجان

جور و جور: گوناگون، مختلف

جوی: پیدا کن، بیاب

جویا: کنجکاو، جست‌وجوگر

جهان افروز: روشن کننده‌ی جهان

جبر جبرک: نوعی حشره که معمولاً شب‌ها از

خود صدایی در می‌آورد.



چابک: تند و سریع، چالاک

چار: شکل گفتاری چهار

چاره: راه حل، تدبیر

چُست: چالاک، چابک

چندان: هر مقدار، هر اندازه

چهره: رُخ، صورت، روی

چیره دست: ماهر، زبر دست، استاد



حاصل کرد: به دست آورد، کسب کرد

حامی: نگهبان، پشتیبان

حبس: زندان، بازداشت

حدس زدم: گمان کردم، پنداشتم، فکر کردم

حرفه: پیشه، کار، شغل

حسرت خوردن: آه و افسوس کردن، حسرت کشیدن

حسرت: اندوه، آه و افسوس

حضور: حاضر بودن، وجود

حکیم: دانشمند، فیلسوف، طیب

حمله: هجوم، یورش، تاختن

حول و حوش: اطراف، گرداگرد، دور و بر

حومه: اطراف

حی داور: خداوند، پروردگار

حیات: زندگی

حیلت ساز: هیله گر، مکار



خاطر: اندیشه، ذهن، حافظه، یاد

خام: بیهوده، ناپخته و نسنجیده

خاور: مشرق، مقابل باختر (مغرب)

خُرد: کم سن و سال، کودک

خُرم: شاد، خوشحال، شادمان

خروش: بانگ و فریاد

خروشان: پر سر و صدا

خشنود: راضی، خوشحال، شادمان

خطاکار: کسی که کار نادرستی انجام داد، گناهکار

خطه: سرزمین

خفته: خوابیده، به خواب رفته

خلاص: رهایی، آزادی

خواجه: بزرگ، سرور، تاجر

خواه... خواه.....: بیان دو حالت مساوی، بیان

برابری دو یا چند چیز

خوش آواز: خوش صدا، خوش نوا

خوش خوان: خوش آواز

خوش تر: خوب تر، راحت تر

خیره شدن: توجّه عمیق، نگاه کردن به چیزی

بدون برداشتن چشم از آن



دانش اندوزی: علم آموزی، یادگیری، فراگیری

دانش

داوری: قضاوت کردن

دایر شدن: تشکیل شدن، ایجاد شدن

دایه: پرورش دهنده، پرستار کودک

درفکند: انداخت، رها کرد، افکند

درگذرم: از دنیا بروم، بمیرم

دریافتم: دانستم، فهمیدم

دریغ: افسوس، آه و حسرت

دژ: حصار، قلعه

دشواری: سختی، زحمت، مشکل

دل سوز: مهربان، غمخوار

دل انگیز: زیبا، جالب

دل‌تنگ : غمگین، اندوهگین

دل‌داری دهد : همدردی کند، غم خواری کند

دل‌نشین : جذاب، زیبا و قشنگ

دل‌هره : نگرانی

دَم : لحظه، زمان کوتاه

دمی : لحظه‌ای

دیرین : قدیمی



ذات : وجود، هستی

ذوق : شور و شوق، علاقه و توانایی

ذهن : محل فکر، اندیشه



رأس : واحد شمارش چهارپایان

رَبِّ جَلِيل : خدای بلندمرتبه، خدای بزرگ

رحم : مهربانی، بخشیدن

رحمت : مهربانی، دل‌سوزی، بخشایش

رُخ : صورت، چهره، گونه

رُخسار : روی، چهره، سیما

رشید : راست قامت، دلاور

رُطَب : خرما، تازه

رَمه : گله

روبَهک : روباه کوچک

روشن : درخشان، تابان، آشکار، واضح

رونق داشتن : خوب بودن وضع کسب و کار

رویداد : اتفاق، رخداد، حادثه

رامش : آرامش، آسودگی، نشاط، شادابی



زاری : گریه‌ی سوزناک، گریه کردن با صدا و ناله

زاغ : پرنده‌ای از خانواده‌ی کلاغ در اندازه‌ها و

رنگ‌های مختلف

زاغک : زاغ کوچک

زمزمه : آوازی که به آهستگی و زیر لب خوانده شود.

زندگانی : زندگی، مدّت عمر

زه : چله‌ی کمان

زهره‌اش بدید : ترسید

زیستن : زندگی کردن

زین : از این

زینت داد : آراست، تزیین کرد.



سابق : گذشته، قبل

سامان دادن : به ترتیب چیدن، منظم کردن

سامان : نظم و ترتیب

سپاه : لشکر، گروه بزرگی از جنگجویان

سپری شد : به پایان رسید، به اتمام رسید

سِحْرآمیز : جادویی، بسیار شگفت‌انگیز

سَرپنجه : نیرومند، توانا

ص



صاحب: دارنده، مالک
صبر: شکیبایی، بردباری
صحنه: منظره‌ای واقعی یا خیالی که رویدادی را نشان می‌دهد.
صلاح: شایسته، مصلحت
صمیمی: یکدل، همدل
صواب: راست، درست
صیاد: شکارچی
صید: شکار

ض



ضخیم: کُلفت

ط



طبع: ذوق و استعداد
طبلِ غازی: طبلی که در پیشاپیش لشکر به صدا در می‌آید، طبل جنگی
طبله: صندوقچه
طعم: مزه
طعمه: خوردنی، خوراک
طُغیان: از حدّ خود گذشتن، بالا آمدن آب دریا
طوق: خطی رنگی شبیه حلقه‌ی دور گردن بعضی از جانوران به ویژه کبوتران

سُراغ: پی چیزی رفتن، دنبال

سرانجام: عاقبت و پایان کاری

سربلندی: سرافرازی، افتخار

سرگذشت: شرح حال

سرمشق: نمونه، الگو

سطر: یک خط از نوشته

سَقّا: کسی که به تشنگان آب می‌دهد.

سقوط: افتادن

سپری شدن: گذشتن

ش



شادکام: خوشحال

شکرِ سخن: شیرین سخن، شیرین گفتار

شگفت‌انگیز: تعجب‌آور، عجیب و غریب

شگفت‌زده: کسی که تعجب کرده، مُتعجب

شگفتی: تعجب، حیرت

شنیدستم: شنیده‌ام

شوق: میل، علاقه‌ی فراوان به چیزی

شهباز: نوعی پرنده‌ی شکاری سفید رنگ با

پنجه و منقار قوی

شیرین زبان: شیرین گفتار، شیرین بیان،

شیرین سخن

شیوه: راه و روش

ع



عاجز: ناتوان، درمانده

عدل: انصاف، عدالت، رعایت برابری

عطّار: عطر فروش

عَلّاف: بیکار

عَلِمَ کُند: معرفی کند، برپا کند، مشهور سازد

عملیات: فعالیت‌ها، کارها

عملیات جنگی: کارهای مربوط به جنگ، حمله

عُهدِه: مسئولیت، وظیفه

عیب: نقص، کمبود

غ



غُرّان: در حال غرییدن، غرّش کنان

غلام: نوکر، خدمتکار

غوغا: سر و صدا

غوک: قورباغه

ف



فاش: آشکار، ظاهر

فرصت: وقت، زمان

فروود آید: پایین بیاید

فروزان: تابان، درخشان

فضل: بخشش

فعال: پُرکار، کوشا

فعّالیت: کوشش، تلاش

فلان: اشاره به شخص نامعلوم

فناوری: استفاده از علم در کارهای مختلف مانند

پزشکی، بازرگانی، کشاورزی و غیره

فیلسوفان: جمع فیلسوف، دانشمندان علم

فلسفه

ق



قافله: کاروان، گروه هم‌سفر

قالب: قطعه، تکه، پاره

قامت: قد و بالا، اندازه

قریحه: ذوق، استعداد

قَسَم: سوگند

قِشر: لایه، پوسته

قصد: اراده کردن، نیت، میل

قضا: تقدیر، سرنوشت

قطعات: قطعه‌ها، تکه‌ها

ک



کارَمَت: که برای تو بیاورم

کامران: پیروز، موفق

کامروا: کسی که به آرزو و خواسته‌اش رسیده

است، موفق

کان: که آن

ل



لاشه : جسد
لبریز : پُر، لبالب
لحظه : زمان خیلی کوتاه
لحظه شماری : انتظار کشیدن، پیوسته منتظر کسی بودن
لطف : محبت، مهربانی
لطیف : ملایم، نرم
لفظ : زبان

م



ماتم برد : تعجب کردم، حیرت کردم
ماسوا : موجودات، مخلوقات، غیر از خدا
مانع : جلوگیری کننده، سد
ماهر : زبردست
متجاوز : ستمگر، کسی که به دیگران ظلم می کند.
متحیر : سرگشته، شگفت زده، حیرت زده
متغیر : خشمگین، عصبانی
متفکرانه : در حال تفکر، اندیشمندانه
محال : نشدنی، غیرممکن
محتاج : نیازمند
محور : اساس، مبنا
مختصر : کم، کوتاه، گزیده
مدارا : با نرمی و ملایمت رفتار کردن

کرم : لطف، جوان مردی، بزرگواری

کژدم : عقرب

کمان : ابزار تیراندازی

کمیاب : آنچه کم است، چیزی که به راحتی در دسترس نیست.

کُنج : گوشه

کنیزک : خدمتکار، زنی که برده باشد.

کوچ : مهاجرت، از جایی به جایی رفتن

کول : شانه، دوش

کهنسال : پیر، سالخورده

گی



گام : قدم

گاهواره : گهواره

گذرگاه : محل عبور، جای گذر

گران بها : قیمتی، با ارزش

گریزان : گریزنده، شتابان

گریستن : گریه کردن

گفتار : سخن

گلگون : سرخ رنگ، به رنگ گل سرخ

گوارا : خوب و لذت بخش

گوهرفشانی : گوهرفشاندن، پراکندن مروارید

گویی : مثل اینکه، مانند اینکه

گهر : گوهر، مروارید



ن

ناپسند: نامناسب
ناچار: ناگزیر، مجبور
ناهماهنگی: بی‌نظمی
نشاط: شادی، شوق
نشاط‌انگیز: شادی بخش، آنچه موجب شادی می‌شود.
نشان: علامت، نشانه
نشانی: گذاشت، قرار داد
نظاره کنند: نگاه کنند، تماشا کنند
نفوذ ناپذیر: غیر قابل نفوذ، غیر قابل عبور
نقص: عیب، کمی و کاستی
نگون اقبال: بدبخت، تیره بخت
نگین: سنگ قیمتی که روی انگشتر می‌گذارند.
نهاده است: قرار داده است.
نهان: پنهان، مخفی
نهنانی: پنهانی
نیرومند: دارای زور و قدرت، قوی
نیک‌نامی: معروف بودن به خوبی
نیلی: رنگ آبی تیره، کبود رنگ
نیمروز: میان روز، وسط روز

مرغان: پرندگان

مرور: مطالعه کردن مطلبی به صورت تند، بازخوانی
مسئولیت: سرپرستی یک کار مهم، بر عهده داشتن وظیفه‌ای
مستجاب: پذیرفته شده، برآورده شده
مسکین: فقیر، تهی دست
مَشام: بینی
مشتاق: دارای شوق، آرزومند
مُشک: ماده‌ای روغنی بسیار معطر و خوش بو
معتدل: آب و هوایی که نه گرم است نه سرد
مَعذرت خواهی: عذر خواهی
مُعَلَّق: آویزان
مَغفرت: بخشش گناهان، آمرزش
مقابله: رویارویی، مواجهه
مقصود: نیت، خواسته، آرزو
مکتب: محل درس خواندن، نام مدرسه در گذشته
مکر: فریب، حيله
منتظر: چشم به راه، کسی که انتظار می‌کشد.
منع کردن: بازداشتن، دور کردن
موشک: موش کوچک
مَهْلَکَه: جای هلاک شدن، مکان خطرناک
می‌لنگید: لنگان لنگان راه می‌رفت، در راه رفتن ناتوان بود.



واپسین: آخرین، پایانی

وادار کردن: مجبور کردن

وارونه: برعکس

وحوش: جانوران دشتی و کوهی، جانوران اهلی

نشده

وحی: آنچه از طرف خدا بر پیغمبران نازل شود.

وصف ناپذیر: غیر قابل توصیف، وصف نشدنی

ویژه: خاص، مخصوص



هاج و واج: شگفت زده، گیج

هجوم: حرکت، حمله

هراس: ترس، احساس نگرانی

هما: پرنده‌ای افسانه‌ای که اگر سایه‌اش بر سر

کسی بیفتد، آن شخص سعادت‌مند می‌شود.

همتا: همانند، مثل

همهمه: سر و صدا

هیجان: شور و شوق

هین: بدان، آگاه باش



یک غازی: بی‌ارزش، ناچیز

